

حافظ در کلام رهبری

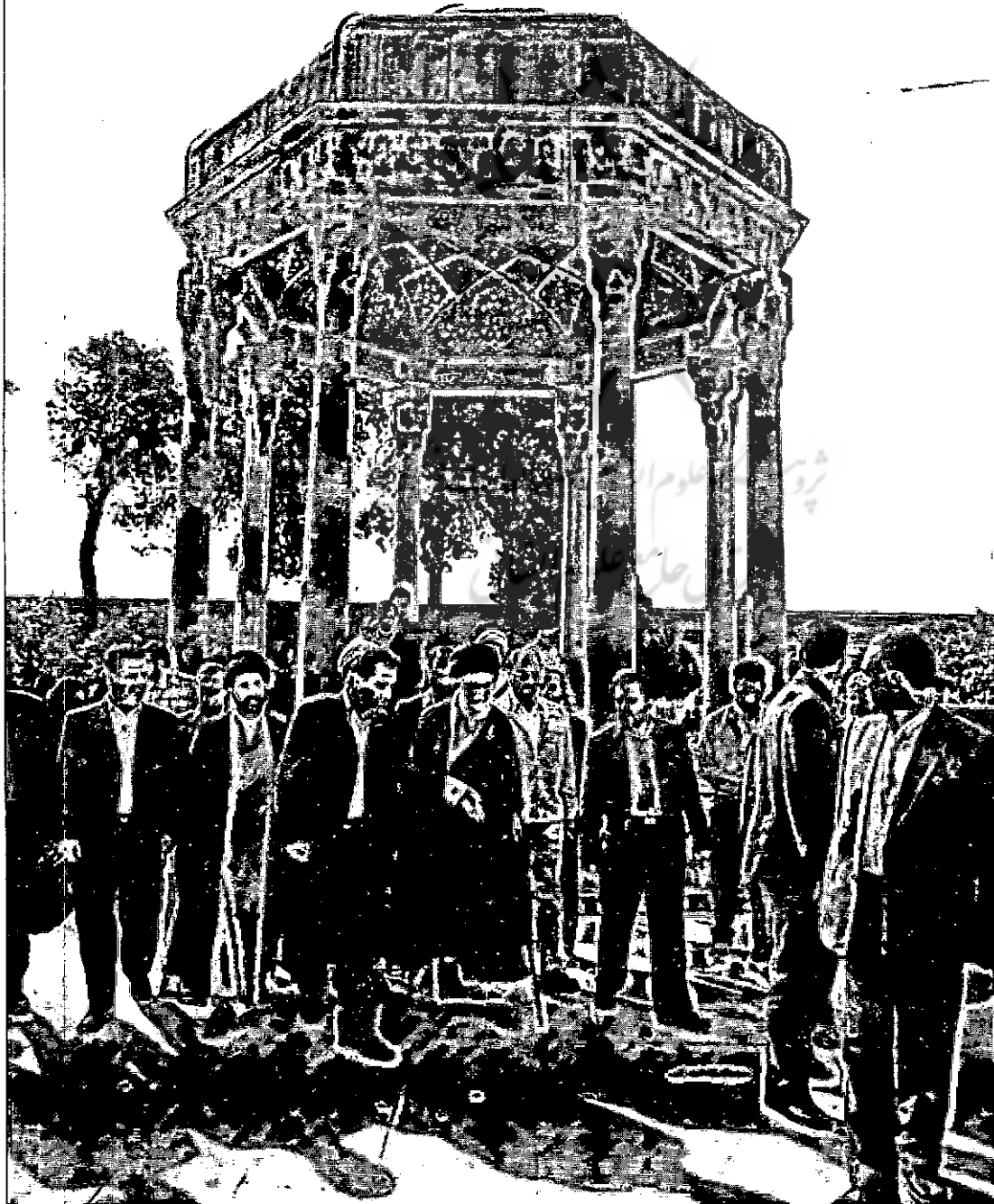
درخشان ترین ستاره فرهنگ فارسی

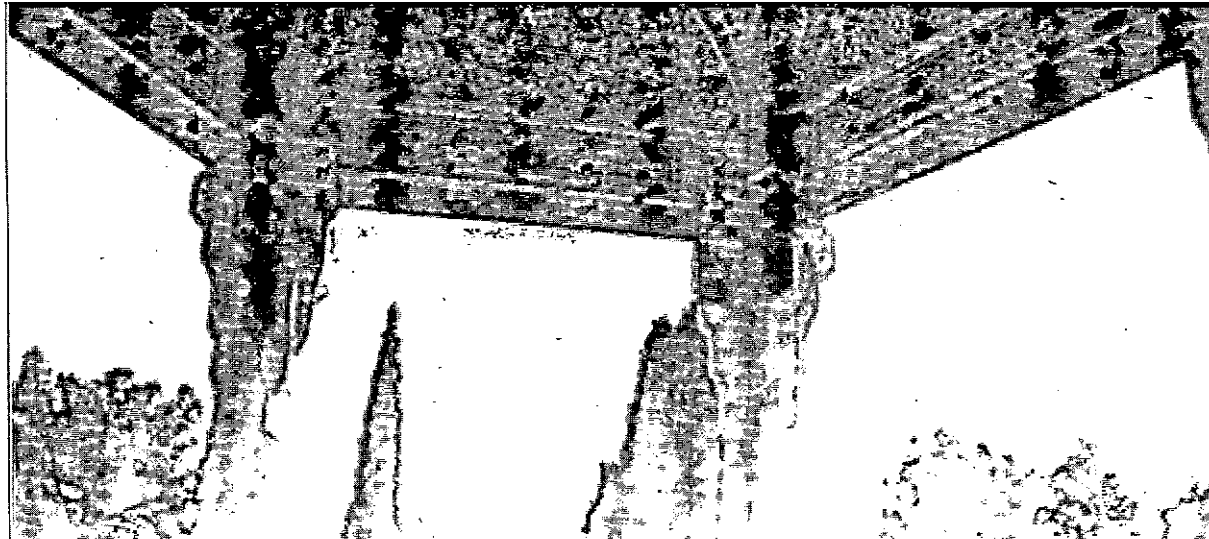
سوره

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله و الصلوة على رسول الله و على آله الطاهرين المعصومين

هزار نقش بر آمد ز کلک صنع و یکی
به دلپذیری نقش نگار ما نرسد
هزار نقد به بازار کائنات آرند
یکی به سکه صاحب عیار ما نرسد
دریغ قافله عمر گان چنان رفتند
که گردشان به هوای دیار ما نرسد
بسوخت حافظ و ترسم که شرح قصه او
به سمع پادشه کامکار ما نرسد

به حسن خلق و وفا کس به یار ما نرسد
تو را در این سخن انکار کار ما نرسد
اگر چه حسن فروشان به جلوه آمده اند
کسی به حسن و ملاحه به یار ما نرسد
به حق صحبت دیرین که هیچ محرم راز
به یار یک جهت حق گزار ما نرسد





از این روز بزرگداشت حافظ، بزرگداشت فرهنگ قرآنی و اسلامی و ایرانی است و نیز بزرگداشت آن اندیشه‌های ناب است که در این دیوان کوچک گردآوری شده و به بهترین و شیواترین زبان، بیان گردیده است.

من مایل بودم که امروز حداقل بتوانم بحثی مورد قبول در این مجمع داشته باشم. ارادت به حافظ و احساس مسؤولیت در مقابل پیام حافظ و جهان‌بینی و زبان او مرا به شرکت در این اجتماع و همکاری با شما وامی‌دارد. اما وقت محدود و گرفتاری‌ها به من اجازه نمی‌دهد، آن‌چنان که دلخواه یک دوستدار حافظ است درباره او سخن بگویم، در استعجال با استمداد از حافظه و حافظه‌مطالبی را آماده کرده‌ام که عرض می‌کنم. بحث را در سه قسمت مطرح خواهیم کرد: یک قسمت در باب شعر حافظ، قسمت دیگر در باب جهان‌بینی حافظ و قسمت سوم در باب شخصیت او.

الف- شعر حافظ: اوج سخن فارسی

آن‌چنان که من از دیوان حافظ و از مجموعه سخن او برداشت می‌کنم، شعر حافظ در اوج هنر فارسی است و از جهات مختلف در حد اعلاست. این بحث که بهترین شاعر فارسی کیست، تاکنون

بحث بی‌جوابی مانده است و شاید بعد از این هم بی‌جواب بماند. اما می‌توان ادعا کرد که به اوج سخن حافظ، یعنی به اوجی که در سخن حافظ هست، هیچ سخن‌سرای دیگری نرسیده است. نه این که مرتبه شعر حافظ در همه غزلیات و سروده‌ها در مرتبه‌ای بالاتر از دیگران است، بلکه به این معنا که در بخشی از این مجموعه گرانبها و نفیس اوجی وجود دارد که شبیه آن را در کلام دیگران مشاهده نمی‌کنیم. غزل به طور طبیعی شعر عشق است. هر نوع غزل، چه عارفانه و چه غیر عارفانه، بیان لطیف‌ترین احساسات انسان متعهد است و به‌طور طبیعی نمی‌تواند از شیوه‌ها و اسلوب‌ها و کلماتی استفاده کند که به سخافت شعر خواهد انجامید. چیزی که در قصیده و مثنوی به‌راحتی می‌توان از آن بهره برد، لذا شما می‌بینید که سعدی بزرگ‌استاد سخن، سخایی را که در بوستان نشان می‌دهد در غزلیات خودش نمی‌تواند نشان بدهد. این طبیعت زبان غزل است و هر شاعری ناگزیر در غزل محدودیت‌هایی دارد، حالا اگر نگاه کنید به تشبیه‌ها و نسیب‌هایی که شعرا معمولاً در مقدمات قصاید داشته‌اند، در گذشته کم‌تر قصیده‌ای بود که از تشبیب و نسیب، یعنی از همان ابیات عاشقانه‌ای که شاعر در ابتدای قصیده می‌سرود خالی باشد، خواهید دید که هیچ کدام از این ابیاتی که به‌عنوان تشبیب در مقدمه و طلبعه قصاید سروده شده، نتوانسته است کار یک غزل را در بین مردم بکند، با این که غزل است نه هرگز خواننده‌ای با آن آوازی سروده و نه به‌عنوان وصف‌الحال عاشقی به‌کار رفته است. با این حال طنطنه قصیده مانع آن شده است که لطف و لطافت غزل را داشته باشد.

هم‌زمانی لطافت و استحکام در غزل حافظ

به نظر می‌رسد لطافت و نازکی در غزل به‌طور طبیعی با طبیعت

بهترین فاتحه سخن، در بزرگداشت این عزیز همیشگی ملت ایران و گوهر یگانه فرهنگ فارسی، سخنی از خود او بود که این غزل به عنوان ابراز ارادت به خواجه شیراز، بزرگ‌شاعر تمامی قرون و اعصار، در حضور شما عزیزان برادران و خواهران و میهمانان گرامی خوانده شد.

بدون شک حافظ درخشان‌ترین ستاره فرهنگ فارسی است: در طول این چند قرن تا امروز هیچ شاعری به قدر حافظ در اعماق و زوایای ذهن و دل ملت ما نفوذ نکرده است. او شاعر تمامی قرن‌هاست و همه قشورها از عرفای مجذوب جلوه‌های الهی تا ادیبان و شاعران خوش‌ذوق، تا رندان بی‌سر و پا و تا مردم معمولی هر کدام در حافظ، سخن دل خود را یافته‌اند و به زبان او شرح و وصف حال خود را سروده‌اند. شاعری که دیوان او تا امروز هم پرنشترترین و پرفروش‌ترین کتاب بعد از قرآن است و دیوان او در همه جای این کشور و در بسیاری از خانه‌های یا بیش‌تر خانه‌ها با قداست و حرمت در کنار کتاب الهی گذاشته می‌شود.

شاعری که لفظ و معنا و قالب و محتوا را با هم به اوج رسانده است و در هر مقوله‌ای زنده‌ترین و موجزترین و شیرین‌ترین گفته را دارد.

حافظ؛ هم‌چنان ناشناخته

البته در جامعه ما و در بیرون از کشور ما درباره حافظ سخن‌ها گفته‌اند و قلم‌ها زده‌اند و به ده‌ها زبان دیوان او را برگردانده‌اند، صدها کتاب در شرح حال او یا دیوان شعرش نوشته‌اند، اما هم‌چنان حافظ ناشناخته مانده است. این را اعتراف می‌کنیم و براساس این اعتراف باید حرکت کنیم و این‌کنگره بزرگ‌ترین هنرش ان‌شاءالله این خواهد بود که این حرکت گامی به جلو باشد. در این‌کنگره اساتید بزرگ، شعرا، ادبا و صاحب‌فصلیتان و افراد صاحب‌نظر به‌مدالله بسیارند. باید بگویند و بسرایند و بنویسند و پس از این جلسه هم باید این حرکت ادامه پیدا کند.

شعر حافظ مستفاد از قرآن می‌باشد

ما حافظ را فقط به‌عنوان یک حادثه تاریخی ارج نمی‌نهیم، بلکه حافظ هم‌چنین حامل یک پیام و یک فرهنگ است. دو خصوصیت وجود دارد که ما را وامی‌دارد از حافظ تجلیل کنیم و یاد او را زنده نگاه داریم، اول زبان فاخر او که هم‌چنان بر قله زبان و شعر فارسی ایستاده است و ما این زبان را باید ارج بنهیم و از آن معراجی بسازیم به‌سوی زبان پاک، پیراسته، کامل و والا، چیزی که امروز از آن محرومیم. دوم، معارف حافظ که خود او تأکید می‌کند که از نکات قرآنی استفاده کرده است. قرآن درس همیشگی زندگی انسان است و شعر حافظ مستفاد از قرآن می‌باشد.

حافظ خود اعتراف دارد که نکات قرآنی را آموخته و زبان خودش را به آن‌ها گشوده است. پس محتوای شعر حافظ آن‌جا که از جنبه بیانی محض خارج می‌شود و قدم در وادی بیان معارف و اخلاقیات می‌گذارد یک گنجینه و ذخیره برای ملت ما و ملت‌های دیگر و نسل‌های آینده است. چرا که معارف والای انسانی مرز نمی‌شناسد.

در جامعه ما و در بیرون از کشور ما درباره حافظ سخن‌ها گفته‌اند و قلم‌ها زده‌اند و به ده‌ها زبان دیوان او را برگردانده‌اند، صدها کتاب در شرح حال او یا دیوان شعرش نوشته‌اند، اما هم‌چنان حافظ ناشناخته مانده است



استحکام و محکم بودن شعر در قصیده منافات دارد. اما اگر ما شعری پیدا کردیم که با وجود غزل بودن از لحاظ استحکام الفاظ کوچکترین نقیصه‌ای نداشته باشد این شعر، برترین شعر است. اگر غزلی را ما یافتیم که علاوه بر لطف سخن و لطافت کلمات از یک استحکام و استواری هم برخوردار بود به طوری که بتوان جای کلمه‌های از کلمات آن را عوض کرد یا چیزی بر آن افزود یا چیزی از آن کاست باید قبول کنیم که این غزل در حد اوج است و در دیوان حافظ از این قبیل اشعار بسیار است. استحکام سخن در غزل حافظ نظرها را به خود جلب می‌کند کسانی که در خصوصیات لفظی سخن او کار می‌کنند منهای مسائل معنوی بلاشک یکی از چیزهایی که آن‌ها را مهیوت می‌کند، همین استحکام سخن خواجه است.

البته نمی‌خواهم بگویم که همه غزلیات حافظ چنین است، به قول غنی کشمیری:

شعر اگر اعجاز باشد بی‌بلند و پست نیست
در ید بیضا همه انگشت‌ها یکدست نیست.

بنابراین در شعر حافظ هم کوتاه و بلند وجود دارد و تصادفاً شعرهای پایین حافظ آن چیزهایی است که نشانه‌های مدح در آن هست:

احمد الله علی معدله السلطانی

احمد شیخ اویس حسن ایلکانی

حافظ این را برای مدح گفته است و می‌توان گفت که شعر حافظ به‌شمار نمی‌آید. شعر حافظ را در جاهای دیگر و بخش‌های دیگری بایستی جست‌وجو کرد.

خصوصیات لفظی حافظ

برخی از خصوصیات شعر حافظ را من عرض می‌کنم.

قدرت تصویر

یکی از خصوصیات شعر حافظ، قدرت تصویرهاست و این از چیزهایی است که کم‌تر به آن پرداخته شده است. تصویر در مثنوی چیز آسان و ممکن است. لذا شما تصویرگری فردوسی را در شاهنامه و مخصوصاً نظامی را در کتاب‌های مثنوی مشاهده می‌کنید، که طبیعت را چه زیبا تصویر می‌کند. این کار در غزل کار آسانی نیست، به خصوص وقتی که غزل باید دارای محتوا هم باشد. تصویر با آن زبان محکم و با لطافت‌های ویژه شعر حافظ و با مفاهیم خاصش چیزی نزدیک به اعجاز است، چند نمونه‌ای از تصویرهای شعری حافظ را من می‌خوانم. چون روی این قسمت تصویرگری حافظ گمان می‌کنم کم‌تر کار شده است ببینید چقدر زیبا و قوی به بیان و توصیف می‌پردازد:

در سرای مغان رفته بود و آب‌زده

نشسته پیر و صلابی به شیخ و شاب زده

سیوکشان همه در بندگیش بسته کمر

ولی ز ترک کله چتر بر سحاب‌زده

شعاع جام و قدح نور ماه پوشیده

عذار مغیجگان راه آفتاب‌زده

گرفته ساغر عشرت فرشته رحمت

ز جرعه بر رخ حور و پری گلاب‌زده

تا می‌رسد به این جا که:

سلام کردم و با من به روی خندان گفت

که ای خمارکش مفلس شراب‌زده

چه کسی هستی و چکاره‌ای و چگونه‌ای، سوال می‌کند تا می‌رسد به این جا:

وصال دولت بیدار ترسنت ندهند

که خفته‌ای تو در آغوش بخت خواب‌زده

پیام شعر را ببینید چقدر زیبا و بلند است و شعر چقدر برخوردار

از استحکام لفظی که حقیقتاً کم‌نظیر است هم از لحاظ استحکام لفظی و هم در عین حال، این‌گونه تصویرگری سرای مغان و پیر و مغیجگان را نشان می‌دهد و حال خودش را تصویر می‌کند، تصویری که انسان در این غزل مشاهده می‌کند چیز عجیبی است و نظایر این در دیوان حافظ زیاد است. همین غزل معروف:

دوش دیدم که ملانک در میخانه زدند

گل آدم بسرشتند و به پیمانه زدند

ساکنان حرم ستر و عفاف ملکوت

با من راه‌نشین باده مستانه زدند

یک ترسیم بسیار روشن از آن چیزی است که در یک مکاشفه یا در یک الهام ذهنی یا در یک بینش عرفانی به شاعر دست داده است و احساس می‌کند که این را به بهترین زبان ذکر می‌کند و اگر ما قبول کنیم - که قبول هم داریم - که این پیام عرفانی است و بیان معرفتی از معارف عرفانی، شاید حقیقتاً آن را به بهتر از این زبان به هیچ زبانی نشود بیان کرد.

تصویرگری حافظ یکی از برجسته‌ترین خصوصیات اوست، برخی از نویسندگان و گویندگان نیز ابهام بیان حافظ را بزرگ داشته‌اند و چون درباره‌اش زیاد بحث شده من تکرار نمی‌کنم.

شورآفرینی

از خصوصیات دیگر زبان حافظ شورآفرینی آن است. شعر حافظ شعری پرشور است و شورانگیز. با این که در برخی از اشکالش که شاید صیغه غالب هم داشته باشد. شعر رخوت و بی‌حالی است، اما شعر حافظ شعر شورانگیز و شورآفرین است.

سخن درست بگویم نمی‌توانم دید

که می‌خورند حریفان و من نظاره کنم

□□□

در نمازم خم ابروی تو با یاد آمد

حالتی رفت که محراب به فریاد آمد

□□□

ما در پیاله عکس رخ یار دیده‌ایم

ای بی‌خبر ز لذت شرب مدام ما

□□□

حاشا که من به موسم گل ترک می‌کنم

من لاف عقل می‌زنم این کار کی کنم

این شعار، سراسر شعر و حرکت و هیجان است و هیچ شباهتی به شعر یک انسان بی‌حال افتاده و تارک دنیا ندارد. همین شعر معروفی که اول دیوان حافظ است و سرآغاز دیوان او نیز می‌باشد:

الا یا ایها الساقی ادر کاسا و ناولها

که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکل‌ها

نمونه بارزی از همین شورآفرینی و ولوله‌آفرینی است و این یکی از خصوصیات شعر حافظ است.

استفاده گسترده از مضامین

خصوصیت دیگرش این است که شعر حافظ سرشار از مضامین و آن هم مضامین ابتکاری است. خواجه مضامین شعری گذشته را با بهترین بیان و غالباً بهتر از بیان خودشان ادا کرده است. چه مضامین شعری عرب و چه شعری فارسی‌زبان پیش از خودش مثل سعدی و چه شعری معاصر خودش مثل خواجه و سلمان ساوجی که گاهی مضمونی را از آن‌ها گرفته و به زیباتر از بیان خود آن‌ها، آن را ادا کرده است. این که گفته می‌شود در شعر حافظ مضمون نیست، ناشی از دو علت است: یکی این که مضامین حافظ آن قدر بعد از او تکرار و تقلید شده است که امروز وقتی ما آن را می‌خوانیم به گوشمان تازه نمی‌آید. این گناه حافظ نیست. در واقع این مدح حافظ است که شعر و سخن و مضمون او آن قدر دست‌به‌دست گشته و همه آن را تکرار کرده‌اند و گرفته‌اند و تقلید کرده‌اند که امروز حرفی تازه به گوش نمی‌آید، دوم این که زیبایی و صفای سخن خواجه آن چنان است که مضمون در آن گم می‌شود،



شعر حافظ سرشار از مضامین و آن هم مضامین ابتکاری است. خواجه مضامین شعری گذشته را با بهترین بیان و غالباً بهتر از بیان خودشان ادا کرده است

اما در همین غزل ناب پیشرفته امروز آن جایی که شباهتی به حافظ و زبان حافظ در آن هست، انسان احساس شیوایی می‌کند.

به کار بردن کنایه

خصوصیت دیگر به کار بردن معانی رمزی و کنایی است که این هیچ شکی درش نیست. یعنی حتی کسانی که شعر حافظ را یکسره شعر عاشقانه و به قول خودشان رندانه می‌دانند و هیچ معتقد به گرایش عرفانی در حافظ نیستند (واقعاً این جفای به حافظ است) هم در مواردی نمی‌توانند انکار کنند که سخن حافظ سخن رمزی است، یعنی کاملاً روشن است که سخن حافظ این‌جا به کنایه و رمز است:

نقد صوفی نه همه صافی بی‌غش باشد
ای بسا خرقه که مستوجب آتش باشد

استفاده از لهجه شیرازی

خصوصیات لفظی بسیاری در شعر خواجه وجود دارد، از جمله چیزهای دیگری که به نظر رسید و جا دارد پیرامون آن کار بشود، استفاده شجاعانه و باظرافت او از لهجه محلی است، یعنی از لهجه شیرازی. حافظ در شعرهای بسیار باعظمت خود از این موضوع استفاده کرده است و موارد زیادی از این نمونه را می‌توان در میان اشعار او مشاهده کرد. برای مثال استفاده «به» به جای «با»:

اگر غم لشکر انگیزد که خون عاشقان ریزد

من و ساقی به هم سازیم و بنیادش بر اندازیم

که تا امروز هم این «به» در لهجه شیرازی موجود است.

یا در این بیت:

در خرابات طریقت ما به هم منزل شویم

کاین چنین رفته است از عهد ازل تقدیر ما

و موارد دیگری هم از این قبیل وجود دارد. مثلاً در این غزل معروف حافظ: «صلاح کار کجا و من خراب کجا» که کجا در این جا ردیف است و «ب» قبل از ردیف که حرف روی است باید ساکن باشد.

در حالی که در مصرع بعد می‌گوید: «ببین تفاوت ره از کجاست تا به کجا» الان هم وقتی شیرازی‌ها حرف می‌زنند همین طور می‌گویند، یعنی از لهجه شیرازی که لهجه محلی است استفاده کرده و آن را در قافیه به کار برده است، استفاده از اصطلاحات روزمره معمولی و از این قبیل چیزها بسیار است که اگر بخواهم باز هم در این زمینه حرف بزنم نیز بحث بسیار است.

اثرگذاری غزل حافظ بر سبک هندی

یک نکته دیگر را هم عرض بکنم و این قسمت مربوط به شعر را خاتمه بدهم و آن این که نشانه‌های سبک هندی را هم بنده در غزل حافظ مشاهده می‌کنم. یعنی ریشه‌های سبک هندی را در شعر خواجه می‌توان دید. و ارادت صائب و نظیری و عرفی و کلیم، شعرای بزرگ سبک هندی، به حافظ احتمالاً به معنای این زیاد ایشان با زبان حافظ است و یقیناً خواجه در آن‌ها تاثیر داشته است، مثلاً بیت:

کردار اهل صومعاهم کرد می‌پرست

این دود بین که نامه من شد سیاه

از او کاملاً بوی سبک هندی را می‌دهد یا:

ای جرعه نوش مجلس جم سینه پاک دار

کابینه‌ای است جام جهان بین که آه از او

در زمینه مسائل شعر حافظ بحث‌ها و حرف‌های بسیار و خصوصیات ممتازی هست که اساتید و نویسندگان روی آن کار کرده‌اند. باز هم باید کار شود. من همین‌جا از فرصت استفاده کرده و برای کار روی دیوان حافظ از جهات مختلف توصیه می‌کنم با این که نسبتاً کارهای خوبی انجام شده است، باز هم جای برخی از کارها خالی است. ■

متن سخن‌رانی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در آیین گشایش کنگره جهانی بزرگداشت حافظ در سال ۱۳۶۷ بر گرفته از سایت مقام معظم رهبری

بر خلاف بسیاری از سرایندگان سبک هندی که مضامین عالی را به کیفیتی بیان می‌کنند که زیبایی شعر لطمه می‌بیند البته این نقص آن سبک نیز نیست. آن هم در جای خود بحث دارد و نظر هست که این خود یکی از کمالات سبک هندی است. به هر حال مضمون در شعر حافظ آن چنان هموار و آرام بیان شده که خود مضمون گویی به چشم نمی‌آید.

کم‌گویی و گزیده‌گویی

کم‌گویی و گزیده‌گویی خصوصیت دیگر شعر حافظ است، یعنی حقیقتاً جز برخی از ابیات یا بعضی از غزلیات و قصایدی که غالباً هم معلوم می‌شود که مربوط به اوضاع و احوال خاص خودش یا مدح این و آن می‌باشد، در بقیه دیوان نمی‌شود جایی را پیدا کرد که انسان بگوید در این غزل اگر این بیت نبود بهتر بود، کاری که با دیوان خیلی از شعرا می‌شود کرد.

انسان دیوان‌های بسیار خوب را از شعرای بزرگ می‌خواند و می‌بیند در قصیده‌های به این قشنگی با غزلی به این شیوایی بیت بدی وجود دارد و اگر شعر یک‌دست‌تر بود، بهتر بود. انسان در شعر حافظ چنین چیزی را نمی‌تواند پیدا کند.

شیرینی بیان

روانی و صیقل‌زدگی الفاظ، ترکیبات بسیار جذاب و لحن شیرین زبان یکی از خصوصیات اصلی شعر حافظ است. بیان او بسیار شبیه به خواجه است. گاه انسان وقتی شعر خواجه‌ی کرمانی را می‌خواند، می‌بیند که خیلی شبیه به شعر حافظ است و قابل اشتباه با او. اما قرینه بیان حافظ در هیچ دیوان دیگری از دواوین شعر فارسی تا آن جایی که بنده دیده‌ام و احساس کرده‌ام مشاهده نمی‌شود. بعضی حافظ را متهم به تکرار کرده‌اند، باید عرض کنم تکرار حافظ، تکرار مضمون نیست، تکرار ایده‌ها و مفاهیم است. یک مفهوم را به زبان‌های گوناگون تکرار می‌کند، نمی‌شود این را تکرار مضمون نامید.

موسیقی گوش‌نواز

موسیقی الفاظ حافظ و گوش‌نوازی کلمات آن نیز یکی دیگر از خصوصیات برجسته شعر اوست. شعر او هنگامی که به‌طرز معمولی خوانده می‌شود گوش‌نواز است. چیزی که در شعر فارسی نظیرش انصافاً کم است. بعضی از غزلیات دیگر هم البته همین گونه است. در معاصرین و خواجه نیز همین‌طور است. بسیاری از غزلیات سعدی بر همین سیاق است. بعضی از مثنویات نیز چنین‌اند، اما در حافظ این یک صغه کلی است و کثرت ظرافت‌ها و ریزه‌کاری‌های لفظی از قبیل جناس‌ها و مزیجات نظیرها و ایهام و تضادها، الی ماشاءالله، شاید کم‌تر بتوان غزلی یافت که در آن چند مورد از این ظرافت‌ها و ریزه‌کاری‌ها و ترسیم‌ها و صنایع لفظی وجود نداشته باشد:

جگر چون نافه‌ام خون گشت و کم زینم نمی‌باید
جزای آن‌که با زلفت سخن از چین خطا گفتم

رسایی بیان

یکی دیگر از خصوصیات شعر حافظ روایی و رسایی آن است که هر کسی با زبان فارسی آشنا باشد شعر حافظ را می‌فهمد. وقتی که شما شعر حافظ را برای کسی که هیچ سواد نداشته باشد بخوانید راحت می‌فهمد:

پرستی دارم ز دانشمند مجلس باز پرس

توبه‌فرمایان چرا خود توبه کم‌تر می‌کنند

هیچ ابهامی و نکته‌ای که پیچ و خمی در آن باشد مشاهده نمی‌شود. نو ماندن زبان غزل به قول یکی از ادبا و نویسندگان معاصر مدیون حافظ است و همین‌هم درست است.

یعنی امروز شیواترین غزل ما آن غزلی است که شباهتی به حافظ می‌رساند، نمی‌گویم اگر کسی درست نسخه حافظ را تقلید کند این بهترین غزل خواهد بود نه، زبان و تحول سبک‌ها و پیشرفت شعر یقیناً ما را به جاهای جدیدی رسانده و حق هم همین است.